



قاف و البرز در بستر باورهای گذشته و حال

فضل الله رضایی (نویسندهٔ مسئول)

استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

غلامرضا هاتفی اردکانی

مدرس مدعو گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۶

چکیده

«ق» نام سوره‌ای با موضوع معاد است. «ق» در پهلوی «کوف» و با واژه «قفقاز» در ارتباط است. گذشتگان ذهنیت داشته‌اند که: «قاف» زمین را احاطه کرده و آسمان بر آن قرار دارد و منشاء پیدایش کوه‌هاست. گاهی آن را قرارگاه فرشتگان و آجنه، جایگاهی از طلا، نقره و مُشک، غروب، آب حیات و محل سکونت سیمرغ پنداشته‌اند. زرتشتیان، آن را «البرز» و جایگاه «ایزد مهر» می‌شمردند. شهرت برخی کوه‌ها از جمله جودی، صفا، مروه، طور سینا، زیئا و حرا و ... به علت ارتباطی است که با پیامبران داشته‌اند. از نظر ایرانیان باستان، کوه عامل ارتباط انسان و خداوند است و در اساطیر ایرانی، البرز، مکان سنجیدن اعمال نیکان و بدان، است.

در متون صوفیه، ترکیباتی که یک بخش آن «قاف» است مثل «قاف حیرت، معرفت، صبر و ...» قاف به معنای «مرحله» است و بعضی مانند «قاف قهر، ذوالجلال، قدرت، و ...» صفات خداوند، هستند. از تشابه البرز و قاف، می‌توان گفت که: انگاره «بالندگی» کوه، از اسطوره ایرانی البرز، به روایات اساطیری قاف، راه یافته‌است و اصالتاً اندیشه‌ای ایرانی است و دگردیسی البرز ایرانی در قاف و ادامهٔ

^۱. rezaei_ardani@yahoo.com.

^۲. rezahatafi2@gmail.com.

زندگی اساطیری آن، با پذیرش دین اسلام از سوی ایرانیان، بعضی جنبه‌های فرهنگ ایران اسلامی، از بدنه فرهنگ ایرانیان حذف نشدند بلکه به لایه‌های عمیق‌تر، پیوستند. تأثیر این دو کوه بر تزکیه پیامبران، بزرگان و ارتباط آن با انسان و خداوند، نگارندگان را بر آن داشت تا در قالب مقاله‌ای با روش توصیفی و تحلیلی، به واکاوی ویژگی‌ها و دیدگاه‌های مختلف درباره این دو کوه پردازند.

واژگان کلیدی: ق، البرز، اسطوره، عرفان، مشابهت، ویژگی‌ها.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

وجود دو کوه قاف و البرز در اندیشه‌ها، باورها و زندگی مردمان گذشته و حال، اثرات ژرف و زیادی را داشته است. از سوی دیگر، وجود این دو پدیده، در اندیشه‌ها، اسطوره‌ها و افسانه‌های قدما و همچنین آثار دینی از جمله زرتشتیان و اسلام راه یافته است.

بررسی جایگاه این دو کوه و تأثیر آن بر تزکیه درونی پیامبران و بزرگان دینی و همچنین ارتباط اساسی و دیرین آن با انسان و خداوند، نگارندگان را بر آن داشت تا در قالب مقاله‌ای به مرور و واکاوی ویژگی‌ها و نظرات و دیدگاه‌های مختلف درباره این دو کوه پردازند.

در این مقاله به تبیین و تشریح موضوعاتی از قبیل: «قاف در قرآن، ریشه‌شناسی قاف، کاربردهای مختلف آن در اعتقادات مردم، قاف و پیوند کوه با زندگی پیامبران، قداست اسطوره کوه، ویژگی‌های قاف، کاربرد آن در عرفان و خدانشناسی، بررسی ترکیبات دستوری قاف و یکسان پنداری البرز و قاف» پرداخته شده است.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

در باور و اندیشه ایرانیان، کوه البرز از قداست و پاکی ویژه‌ای برخوردار بوده است. «البرز» در اوستایی از ریشه «هربرز» به معنی کوه بلند است. علاوه بر آن، قبل از اسلام، بسیاری از پادشاهان با دریافت فرّه ایزدی در این کوه به قدرت و عظمت، دست یافته‌اند. همچنین بر پایه این که خداوند در قرآن مجید، به قاف سوگند یاد می‌کند، ضرورت داشت تا با نگارش این مقاله به بررسی ویژگی‌ها و تبیین همسان بودن این دو کوه پرداخته شود. از نظر گذشتگان، قاف اطراف خشکی‌های زمین فراگرفته و به عنوان میخ زمین تلقی شده است.

در بیشتر منابع و تحقیقات انجام شده، قاف یک رشته کوه و در مواردی به شکل کوهی مستقل در نظر شده است. با وجود اسطوره‌ها و باورهای متعدّد در خصوص البرز و قاف حتّی ظرفیت وجودی این دو پدیده، شعر دوره معاصر را تحت تأثیر خود، قرار داده است به طوری که نمونه‌هایی از آن در سروده‌های نیمایوشیج، علی اسفندیاری، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و دیگر شاعران این سرزمین، قابل مشاهده است.

علاوه بر اینها، وجود این دو عنصر طبیعی و غیر طبیعی موجبات مضمون‌سازی و به تبع آن ساخت ترکیبات دستوری را در ادبیات فارسی و عرفانی فراهم کرده است. بر این اساس ضرورت داشت تا در قلمرو البرز و قاف این مقاله به نگارش درآید.

۳-۱- پیشینه پژوهش

درباره البرز و قاف، تا به حال، پژوهش‌های متعدّد و مستقلی در قالب مقاله و کتاب، انجام شده- است؛ در این فرصت به چند نمونه از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که با این موضوع، در ارتباط هستند؛ اشاره می‌شود:

- مقاله تجلی قاف در شعر فارسی از مهدی نوروز، چاپ شده در نشریه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، تابستان ۱۳۸۴-۱۳۸۴ شماره ۶ صص ۱۱۵-۱۳۰، نویسنده در این مقاله، به بررسی جنبه‌های نمادین و رمز و راز قاف در برخی از متون ادب فارسی، پرداخته است.

- مقاله از اسطوره تا عرفان، بررسی تطوّر کارکردهای معنایی قاف، درج شده در نشریه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا) سال دهم، شماره اول، پیاپی ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۷۷-۱۰۰، نوشته سرکار خانم مریم شعبان‌زاده شعبانزاده و آقای اسماعیل علیپور، نویسندگان در این مقاله، با عنایت به منابع غیر عرفانی و متون عرفانی، بر اساس نظریه «تغییرات معنایی» به پژوهش انواع کارکردهای معنایی قاف در بافت عرفانی پرداخته‌اند. نویسندگان در این مقاله، ابراز داشته‌اند که بسیاری از ویژگی‌های اساطیری قاف با همان شکل اولیه، به منابع عرفانی، تسری یافته‌اند و وجه معنایی قاف در متون اولیه عرفانی به جانب روایت‌های اساطیری متمایل است.

- مقاله از «البرز تا قاف بررسی تطبیقی دو رشته کوه اسطوره‌ای» به نویسندگی عبدالله واثق عباسی و اسماعیل علیپور، نویسندگان در این مقاله، بر این باورند که البرز اساطیری، ریشه در ایران باستان دارد و با مسائل دین زرتشتی در آمیخته است. قاف اسطوره‌ای مربوط به دوره اسلامی است و صبغه عربی آن

غالب است. این مقاله در کهن‌نامه ادب پارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در دو فصلنامه علمی- پژوهشی سال نهم، شماره دوم پاییز و زمستان ۱۳۹۷ صص ۵۹-۸۰، به چاپ رسیده است.

- مقاله «جایگاه کوه در ادبیات ایران در گذر زمان و تأثیر مدرنیته بر آن»، نوشته آقایان بابک داریوش و حشمت الله متدین، چاپ شده در مجله باغ نظر ۱۶ (۱۷): ۷۷-۸۶ اردیبهشت ۱۳۹۸، نویسندگان در این مقاله، جایگاه کوه را در گذر زمان در ادبیات ایران، ارزیابی کرده و با ورود فرهنگ مدرنیته تأثیر آن را بر معنای کوه بررسی کرده‌اند.

- سرکار خانم فاطمه جعفری کمانگر و جناب آقای دکتر محمود مدبری، با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی» چاپ شده در فصلنامه پژوهش‌های ادبی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، به منظور شناخت قداست و ارتباط معنوی کوه، آن را جلوه‌ای پرشکوه از عالم ماوراء دانسته‌اند. در این پژوهش نویسندگان با بررسی در آثار دینی اوستایی و پهلوی، به چگونگی کاربرد کوه در شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند.

- مقاله «منظر نوین کوه در شعر نو فارسی، مقایسه جایگاه کوه در اسطوره‌های ایرانی با شعر نو» از آقایان بابک داریوش و محمد آتشین‌بار، چاپ شده در مجله منظر ۱۰ (۴۲): ۳۲-۳۷ خرداد ۱۳۹۷، نویسندگان در این مقاله، برآنند که بسیاری از اسطوره‌ها، در ارتباط با کوه، جاودان شده‌اند و شخصیت کوه در خلق آثار معماری شهری و هنری ایران تأثیرگذار بوده است. همچنین نگارندگان این مقاله، به طبقه‌بندی تحولات مفهومی کوه پرداخته‌اند.

- کتاب البرز کوه به نگارش دکتر منوچهر ستوده، مشتمل بر مقالات و مطالبی است که نویسنده درباره رشته کوه البرز و دیگر مناطق مشرف و مجاور آن، نوشته است. مطالب این کتاب از ذکر البرز در شاهنامه و ذکر البرز در کتاب‌های جغرافی آغاز شده است. نویسنده در این کتاب، البرز را از نظر رُستنی‌ها و جانوران، مورد مذاقه قرار داده است. این کتاب از سوی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار به چاپ رسیده است.

۴-۱- روش پژوهش

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و مرور ویژگی‌ها و دگردیسی‌ها، همسان بودن البرز و قاف، در بافت‌های متعددی از قبیل: دینی، عرفانی، اسطوره‌ای، تاریخی، جغرافیایی و ... پرداخته

است. هدف از نگارش این مقاله، تبیین و ارزیابی همسانی البرز و قاف و بررسی ویژگی‌های عینی و ماورائی آن دو، است.

۲- بحث

۱-۲- قاف در قرآن

«ق» نام سوره پنجاهم قرآن است، که چهل و پنج آیه دارد و سوره‌ای مکی است. محتوای این سوره، بیشتر پیرامون مسئله معاد است. اشاره به حوادث پایان جهان، روز قیامت و انتقال به جهانی دیگر از موضوعاتی است که در این سوره به آنها پرداخته شده است. ذکر عظمت قرآن و دستورهایی در مورد یاد خدا از مباحث دیگر این سوره است و با این آیات شروع می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (۴) بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيعٍ (۵) ...

«ق» (قسم به قدس و قدرت او) قسم به قرآن بامجد و عظمت. (که منکران ایمان نیاوردند) بلکه از آمدن رسولی از خودشان که آنها را هشدار و اندرز دهد به شگفت آمده و کفار (نادان) گفتند این (دعوی رسالت و خبر از قیامت) بسیار چیز عجیبی است. آیا ما پس از آنکه مُردیم و یکسره خاک شدیم (باز زنده می‌شویم)؟ این بازگشت بسیار بعید است. (تعجب نکنند که) ما به آنچه زمین از آنها بکاهد کاملاً آگاهیم و کتابی نگاهدارنده (لوح محفوظ که مشتمل بر همه حقایق عالم است) نزد ماست. بلکه کافران چون (رسول) حق آمد او را تکذیب کردند و (در کار بزرگ رسالت و قرآن با عظمت) در حالی مضطرب و سرگردان ماندند. (گاهی از جهل، افسانه پیشینیان شمردند و گاهی سحر و شعر پنداشتند.)

در آغاز این سوره، حرفی از حروف مقطعه به کار رفته است و آن حرف «ق» است. چنانکه یکی از تفسیرهای قابل توجه حروف مقطعه این است که قرآن با آن همه عظمت از ماده ساده‌ای همچون حروف الفبا تشکیل یافته و این نشان می‌دهد که ابداع‌گر و نازل کننده قرآن مجید، علم و قدرت بی‌پایان داشته که از چنین ابزار ساده‌ای چنان ترکیب عالی آفریده است. البته تفسیرهای دیگری برای حروف مقطعه نیز وجود دارد که در آغاز سوره‌های بقره، آل عمران، اعراف و سوره‌های حم آمده است.

برخی از مفسران نیز «ق» را اشاره به بعضی از اسماء الله (مانند قادر و قیوم) دانسته‌اند در بسیاری از تفاسیر نیز آمده که «ق» نام کوهی است عظیم که محیط به کره زمین است، در اینجا بعید به نظر می‌رسد که «ق» اشاره به کوه قاف باشد، چرا که نه تنها تناسبی با بحث‌های سوره ندارد، بلکه حرف «ق» در اینجا همانند سایر حروف مقطعه‌ای است که در آغاز سوره‌های قرآن آمده، به علاوه اگر منظور از آن کوه قاف بود؛ می‌بایست با واو قسم همراه باشد مانند و الطور و امثال آن، و ذکر يك کلمه بدون مبتدا و خبر یا واو قسم مفهومی ندارد.

از همه اینها گذشته، رسم النخط تمام قرآن‌ها این است که «ق» به صورت مفرد نوشته، در حالی که کوه قاف را به صورت قاف می‌نویسند از جمله اموری که گواهی می‌دهد ذکر این حرف از حروف مقطعه برای بیان عظمت قرآن است اینکه بلافاصله بعد از آن سوگند به قرآن مجید یاد کرده، می‌فرماید: قسم به قرآن مجید (و القرآن المجید...) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲۲: ۲۲۷)

نام‌گذاری این سوره، به نام قاف، به دلیل شروع آن با حرف مُقَطَّعه «ق» دانسته‌اند. نام دیگر این سوره باسقات (به معنای درختان بلند) است که این واژه در آیه دهم به کار رفته است. کلمه باسقات یک بار در قرآن و آن هم در سوره «ق» استفاده شده است. درباره شأن نزول آیه ۳۸ سوره «ق» «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» و در حقیقت، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش هنگام آفریدیم و احساس ماندگی نکردیم» آمده است که: یهودیان نزد پیامبر (ص) آمده و درباره خلقت آسمان‌ها و زمین از وی سؤال کردند. پیامبر (ص) فرمودند: خداوند زمین را روزیک‌شنبه و دوشنبه، کوه‌ها را روز سه‌شنبه، آسمان را در چهارشنبه و پنج‌شنبه و ستارگان و مهر و ماه را روز جمعه آفرید. سپس یهودیان پرسیدند: پس از این خلقت و آفرینش، خداوند به چه کاری پرداخت؟ پیامبر آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» را قرائت فرمودند؛ یعنی سپس به استیلا بر عرش که حاکی از قوت و قدرت بی‌پایان خداوند است، پرداخت؛ ولی یهودیان گفتند: در این صورت کار خداوند در این مرحله پایان یافت و روز شنبه را به استراحت پرداخت و بر عرش خود تکیه زد تا رفع خستگی نماید. پیامبر از این گفتار یهودیان عصبانی شد و خداوند برای ردّ گفتار یهودیان این آیه را نازل فرمود و ماندگی و استراحت را از ساحت خداوند دور دانست.

۲-۲- قاف

به هر تقدیر، ریشه «ق» در زبان پهلوی احتمالاً «کوف» و با واژه «قفقاز» در ارتباط است. برخی

مفسران منظور از حرف مقطعه «ق» در قرآن را کوه قاف دانسته‌اند. (طبری، ۱۳۶۷ ج ۷، ۱۷۴۰) به گمان گذشتگان «قاف» سراسر زمین را دربرگرفته، کناره‌های آسمان بر آن نهاده شده و منشاء پیدایش کوه‌های دیگر است و ارتفاع قاف پانصد فرسنگ و بیشتر آن در میان آب است و مانند میخ، نگه‌دارنده زمین است، و گر نه زمین، لرزان خواهد بود. جنس این کوه از زمرد یا یاقوت سبز است که رنگ آسمان در واقع انعکاسی از آن است، و گر نه از عاج سفیدتر است؛ (مقدسی، ج ۲، ۱۸۹۹: ۶) بنابراین، آن را «کوه اخضر» نیز نامیده‌اند.

در قاف، انسانی زندگی نمی‌کند، اما در کوهپایه آن دو شهر «جابلقا» و «جابلسا» وجود دارد. (افشاری و مداینی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۶۰) کسی نمی‌داند آن سوی قاف چیست؛ برخی می‌گفتند منزل فرشتگان است و برخی آن را جایگاه اجنه و دیگران آن را سرزمین‌هایی از طلا و نقره و مشک تصور می‌کردند. برخی می‌گفتند خورشید پشت آن و در چاهی غروب می‌کند. چشمه آب حیات و جایگاه سیمرغ (عنقا) را هم کوه قاف می‌دانستند. (عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۳۰)

عده‌ای هم، از جمله زرتشتیان، آن را همان کوه البرز و محل استقرار ایزد مهر می‌شمردند. پژوهشگران، نام و جایگاه کوه قفقاز را الهام‌بخش این افسانه می‌دانند. از آنجا که در قرآن گفته شده کوه‌ها مایه تثبیت زمین هستند؛ اعتقاد بر این بود که خداوند کوه قاف را همچون میخی برای ثبات زمین قرار داده و دیگر کوه‌ها را از آن رویانیده و ریشه همه کوه‌ها را به آن پیوسته است و چون بخواهد بر قومی غضب کند، به فرشته‌ای که بر این کوه موکل است؛ فرمان می‌دهد که آن را بجناند و از این طریق در آن زمین زلزله می‌افکند و جنبش این کوه همچنین می‌تواند تمام دنیا را ویران کند. سهروردی، شیخ اشراق، معنای رمزی برای کوه قاف قائل شده است. به عقیده او کوه قاف مجموعه یازده کوه و منشأ و مقصد ارواح انسان، رمز فلک نهم و مرز میان عالم محسوس و معقول است. (پورنامداریان، ج ۱، ۱۳۷۵: ۲۴۷)

در برخی متون عرفانی نیز آشیان سیمرغ در کوه قاف است. عطار در منظومه منطق الطیر سفر گروهی از مرغان به سوی سیمرغ را در کوه قاف شرح می‌دهد. قاف ترکیبی است از سه حرف «ق» که خلاصه‌ای از واژه قلم، حرف «ا» خلاصه‌ای از کلمه اندیشه و در نهایت حرف «ف» خلاصه‌ای از واژه فرهنگ است. (نوروز، ۱۳۸۴ : ۱۱۸)

کوه‌ها در سرزمین‌ها و آیین‌های باستانی جایگاه ویژه و مقدّسی داشته‌اند. از این جهت است که در نظر پیروان ادیان ایرانی و سامی، کوه محلّ عبادت و تجلّی گاه انوار الهی به شمار می‌رفته‌است و بلندترین کوه‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و معروف‌ترین اساطیر، پیرامون آنها شکل گرفته‌اند. بر این اساس مشهورترین آتشکده‌های زردشتی ایران باستان، بر فراز کوه‌ها ساخته می‌شدند؛ آتشکده آذر برزین مهر بر کوه ریوند، آتشکده آذر فرنبغ بر فراز کوه خوارزم و آتشکده آذرگشسب بر بالای کوه اسنوند. ساختن بنای مرقد امامزادگان بر بالای کوه‌ها و نقاط مرتفع، همین طور دخیل بستن به قصد شفاعت بر درختانی که بر بالای کوه‌ها رسته‌اند، از همین مقوله می‌باشند. (عباسی و علیپور، ۱۳۹۷: ۶۱) «در یونان بلندترین کوه، المپ بود واقع در میان مقدونیه و تسالی، زیارتگاه زئوس خدای خدایان در این کوه و زیارتگاه آپولون در کوه دلفی و زیارتگاه آتنا در کوهی مشرف به شهر آتن بود» (قرشی، ۱۳۸۹: ۵۰).

۴-۲- پیوند کوه با حیات پیامبران

شهرت و اهمّیت برخی کوه‌ها نیز به واسطه پیوندی است که با زندگی پیامبران داشته‌اند. کوه جودی، صفا و مروه، طور سینا، کوه زیتا (زیتون) و کوه حرا با حیات تاریخی پیامبران گره خورده‌است. کشتی نوح (ع) پس از طوفان بر فراز جودی آرام می‌گیرد. همسر ابراهیم (ع) فاصله بین صفا و مروه را در جستجوی آب برای فرزند چندین بار می‌پیماید. موسی (ع) در طور سینا پیام الهی را دریافت می‌کند. در قرآن کریم از کوه «طور» بسیار سخن به میان آمده‌است. طور پنجاهمین سوره قرآن کریم و نام کوهی است که موسی (ع) برای مناجات به آنجا می‌رفت. این کوه در شبه جزیره سینا واقع است. موسی (ع) در آنجا آتش و نور را دید و به دنبال آن رفت و سرانجام پیامبری یافت.

هم چو موسی دیده‌ای آتش ز دور
لاجرم موسیچه ای بر کوه طور

(عطار نیشابوری)

عیسی (ع) از کوه زیتا به آسمان عروج می‌نماید و رسول‌الله (ص) در غار حرا به پیامبری مبعوث می‌شود. به نظر می‌رسد اهرام مصر، معابدی که به شکل هرم ساخته می‌شدند و عموم زیگورات‌ها یادآور شکل ظاهری کوه و ارتباط ارتفاع و تقدّس باشند.

۵-۲- قداست کوه

کوه نزد ایرانیان باستان، تنها یک پدیده جغرافیایی ساده نبوده است بلکه از عناصر بسیار مقدّس طبیعی به شمار می‌آمد و قداست خاصی داشت. نزد ایرانیان باستان کوه به دلیل برآمدگی به سوی آسمان و دارابودن سرچشمه آب‌ها، رودها و بردمیدن خورشید از پشت آن و گردش ستارگان بر بالای آن ابزاری برای پیوند بین انسان و خدا بود. (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۲: ۶۳) در متون مزدیسنا به دلیل تقدّسی که برای کوه قائل بودند، خانه هزار ستونی ایزد سروش بر بالای بلندترین قلّه کوه البرز متصوّر شده‌اند. یکی دیگر از نقش‌های اساطیری کوه‌ها که ریشه در فرهنگ ایران باستان دارد و در نگرش باورها و اعتقادات عموم نیز ریشه دوانده، جنبه قداست اسطوره کوه می‌باشد. (مدبری و جعفری، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

۶-۲- اسطوره کوه

بزرگان اساطیری ایران زمین هر گاه در ایران، نابسامانی و فساد می‌شد به کوه و مکان پر رمز و راز آن روی می‌نهادند؛ مطابق شاهنامه فردوسی، فرانک، مادر فریدون، از هراس سربازان دربار ضحاک، کودک خود را به نزد دانای دینی در البرز کوه می‌نهد؛ هنگامی که در دوران زال ایران زمین را تباهی و فساد و نابسامانی فرا می‌گیرد این کیفیت معنوی کوه است که زال را برای سامان بخشیدن به حیات سیاسی و اجتماعی ایران متوجّه البرز می‌سازد و رستم را به طلب کیقباد به البرز کوه می‌فرستد زیرا فرّه ایزدی که در اصل و نهاد سیاست و حکومت زردشتیان است با کوه پیوندی شگفت دارد؛ در اوستا نیز بارها کوه و فرّه با هم یاد شده‌اند. (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۰۰)

همانگونه که خورشید در کوه غروب می‌کند شاه ایران هخامنشی نیز آرامگاهش در کوهستان است؛ از کوه است که آب که همان نعمت است بیرون می‌جهد پس شاهنشاه پارسی که نعمت بخشنده است در کوه مدفون می‌گردد زیرا مرگ شاهنشاه با مسائل نعمت و برکت مرتبط است. (بهار، ۱۳۸۰: ۲۷۷)

همچنین در اساطیر با کوه‌های مثالی و مقدّسی رو به رو هستیم که پیوند دهنده عوالم با این زمین خاکی و جلوه گاه خداوند و راه دستیابی آدمی به جهان برترین است. در اساطیر ایرانی، البرز کوه جایگاه ترازوی رشن ایزدی، سنجنده اعمال نیکوان و بدان است. به نقل روایت پهلوی اعمال خوب و بد مردمان بواسطه سه ایزد رشن سروش و مهر بر فراز این قلّه سنجیده می‌شود. همچنین این قلّه، گذرگاه ایزد چینود و راه ارتباطی به جهان برترین است. (مدبری و جعفری، ۱۳۸۲: ۶۴)

اعتقاد به قداست اسرارآمیز کوه و نقش ارتباط بخش با جهان ماورایی در ادیان بزرگ دنیا نیز رسوخ کرده است. بیشتر پیامبران، دین خویش را از کوه بر مردمان نازل کرده‌اند و ارتباط غیبی آنان در کوه‌هایی که وضعیتی مثالی یافته‌اند بر قرار شده است. در اعتقادات ایران باستان و مطابق آیین زردشتی، گفتگوی زرتشت با اهورامزدا نیز بر فراز کوه صورت گرفته است. طور سینا مهبط وحی و مکان گفتگوی خدا (یهوه) با موسی بوده است. در اندیشه‌های اسلامی نیز پیامبر اکرم بر فراز جبل‌التور در غار حرا به الهام غیبی دست یافت و نخستین وحی الهی در این کوه مقدس بر او نازل شد. (همان: ۶۵)

۲-۷- ویژگی‌های قاف

ویژگی‌های اسطوره‌ای که برای قاف در منابع مختلف بیان کرده‌اند، تقریباً مشترک و بسیار به یکدیگر مشابه است: جنس آن از گوهری سبزرنگ (یا قوت / زمرّد) است. رنگ کبود آسمان، بازتابی از رنگ سبز قاف است. به مانند دیواری بر اطراف زمین کشیده شده است. قاف، عامل به وجود آمدن زلزله به امر خداست و هم در حکم میخ‌های نگه‌دارنده زمین است.

تمام کوه‌های موجود در زمین از کوه قاف منشعب شده‌اند و به منزله ریشه‌های آن هستند. جایگاه عنقا یا سیمرخ است. مرز میان دنیا و آخرت به شمار می‌رود؛ یعنی جهان آخرت در آن سوی کوه قاف قرار دارد. پایه‌ها و کرانه‌های آسمان بر روی قاف قرار گرفته است. قاف آن قدر بلند است که از قلّه آن تا آسمان به اندازه قامت یک مرد فاصله است. جایگاه فرشتگان و جنیان است. در آن سوی قاف، عوالم دیگری نیز وجود دارد و انسان‌ها و موجودات دیگری - غیر از موجودات زمینی - زندگی می‌کنند.

قاف، منشأ طلوع و غروب خورشید، پیدایش ابرها و برف و باران است. شهر جابلقا در شرق و جابلسا در غرب کوه قاف قرار دارند. در پشت قاف، سرزمین‌های پوشیده از برف و کوه‌های یخ وجود دارد که از زمین و موجودات آن در برابر حرارت جهنم محافظت می‌کنند. چهار فرشته نگهبان به فرمان خداوند بر قاف موکل هستند تا شیاطین از آن عبور نکنند. (مقدس، ۱۳۷۴: ۳۰۵)

به هر تقدیر در شعر فارسی، شاعران برای قاف ویژگی‌هایی برشمرده‌اند از جمله: وسعت، قداست، پاک بودن، نمادی از جسم، قلم، ثناعت، دوری و تهایی، استواری، بزرگی، محیط بر زمین، سبز بودن، قدرت، اعتکاف، محلّ تجلّی، عظمت، محلّ امتحان، بقا، وقار و فقر و ... (نوروز، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۹)

۲-۸- قاف در دو فرهنگ لغت معتبر فارسی

در فرهنگ فارسی معین آمده است: «بعضی آن را همان جبال «قفقاز» دانند» (معین، ۱۳۶۴: ذیل قاف). به نظر می‌رسد این توجیه به سبب هم‌آوایی و موسیقی مشترک حروف اصلی دو کلمه باشد و دلیل دیگری نداشته باشد و شاید به گفته «کازیمیرسکی»، «مأخوذ از قافقاز، تلفظ یونانی قفقاز است» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل قاف). این دیدگاه حتی به دوره اسلامی و حوزه احادیث و روایات نیز کشیده شده است؛ مثلاً در بحار الانوار از امام باقر (ع) نقل شده است که فرموده‌اند کوه قاف جهان را در خود فراگرفته است. این مسئله به ساحت تفاسیر نیز وارد شده است و مفسرانی که ذوالقرنین را اسکندر می‌دانند، به ماجرای سفر او به مشرق‌زمین در جستجوی آب حیات و سخن گفتن او با کوه قاف پرداخته‌اند.

۹-۲- قاف در عرفان

بن‌مایه‌های اساطیری از روایات شفاهی به منابع تاریخی- اسطوره‌ای مانند تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، آفرینش و تاریخ، معجم البلدان و نزهة القلوب منتقل شده است؛ سپس به متون نثر عرفانی اولیه وارد شده است و از آنجا به شعر عرفانی فارسی راه یافته است. همچنین مسیر حرکت از اسطوره به عرفان از طریق تفاسیر مربوط به برخی آیات قرآن، متون نثر عرفانی و سپس شعر عرفانی بوده است. صوفیه قاف را سرزمین دل و سرمنزل سیمرغ جان و حقیقت و راستی مطلق دانسته‌اند که همه سعی سالک صرف رسیدن به آن می‌شود. اما این کار بدون تحمل رنج و سختی میسر نیست و سالک ناگزیر است برای گذشتن از این راه بی‌نهایت هم‌راهی خضر کند و دل و جان به هدهد سپارد. (نوروز، ۱۳۸۴: ۲۲)

۲-۱۰- ترکیبات قاف

واژه قاف در ساختمان یک عبارت یا ترکیبات اضافه تشبیهی و استعاری قرار گرفته است که یک جزء ترکیب، کلمه قاف و جزء دیگر (مشبه) واژه یا اصطلاح خاص عرفانی است، مانند «قاف قرب، قاف قدم و قاف قناعت و...» معمولاً در این گونه ترکیبات، از کلمه قاف موارد زیر به ذهن متبادر می‌شود، نخست، عظمت و ارتفاع که شاعر یا نویسنده با آوردن قاف، قصد دارد بر بیشینه جزء عرفانی ترکیب، تأکید کند. دوم، ابهام تناسبی است که بین قاف و بعضی کلمات دیگر وجود دارد؛ هم‌آوایی حرف «ق» و موسیقی حاصل از این واج‌آرایی نیز مقصود دیگری است که در این گونه ترکیب‌ها وجود دارد. همچنین واژه قاف در ترکیباتی استفاده می‌شود که جزء دوم ترکیب، بدون حرف «ق» است؛ مثل

«قاف کبریا، قاف الوهیت و قاف صبر و قاف حیرت و...» در بررسی ترکیب‌ها و عبارات‌های ساخته‌شده با قاف با اصطلاحاتی روبرو می‌شویم که در متون آموزشی صوفیه، ذیل مباحث مربوط به حال و مقام از آنها نام برده شده‌است.

این اصطلاحات عبارتند از: قرب، تقرب، قربت، شوق، یقین، صبر، قناعت، عنایت، وجود، حقیقت، تفرید، عشق، اشتیاق، بقا، معرفت، عزلت و... که هم از مصادیق حال هستند و هم جزء مقامات به شمار می‌روند. بنابراین می‌توان قاف را در ترکیب‌هایی مثل قاف حیرت، قاف معرفت و قاف صبر، به معنای مرحله در نظر گرفت؛ مرحله‌ای که سالک با عبور از عقبه‌هایی دشوار به آن می‌رسد یا با گذر از قاف به درجه‌ای بالاتر دست می‌یابد. این گونه ترکیب‌های ساخته‌شده با قاف، معمولاً به مصادیق مختلف «حال» و «مقام» در عرفان اشاره دارند.

همچنین بعضی از ترکیب‌های ساخته‌شده با قاف، ناظر به بعضی از صفات خداوند هستند یا به نوعی دیگر با پروردگار ارتباط دارند؛ به این صورت که سخنوران کوشیده‌اند تا عظمت و نهایت آن کلمه را با تعریفی که از این اسطوره در ذهن خوانندگان وجود دارد، تا حدودی ملموس‌تر سازند. قاف قدم، قاف الوهیت، قاف خَلَقْتُ پیدی، قاف قهر، قاف لاهوت، قاف عزّت، قاف عنایت، قاف ذوالجلال، قاف مکرمت، قاف قرب، قاف قدرت، قاف معرفت، قاف وحدت، قاف تجلّی، قاف هستی، قاف لامکان و قاف کُل در این مجموعه قرار می‌گیرند و هر کدام به نحوی با قرار دادن قاف در یک موقعیت تازه، حوزه دلالت‌های معنایی آن را گسترش می‌دهند.

اضافه‌های تشبیهی غالباً از نوع اضافه مشبّه، به مشبّه‌به است، مانند قاف عشق، قاف قناعت، قاف وحدت و... آنچه در این‌گونه ساخت‌های بلاغی جلب توجه می‌کند، وجه‌شبه‌های گوناگونی است که با در نظر گرفتن پشتوانه معانی اساطیری قاف به ذهن متبادر می‌شود. به عنوان مثال در «قاف تجلّی» به نظر می‌رسد که قاف همان کوه طور است و تلمیحی به ماجرای تجلّی نور خداوندی بر این کوه مقدّس هنگام مبعوث شدن حضرت موسی (ع) دارد. در ترکیب «قاف حیرت» رسیدن سالک به مرتبه حیرت از نظر عظمت و دشواری، همچنین اشراف بر سالک، به کوه قاف مانند شده‌است.

نکته دیگری که در این‌گونه ترکیبات تشبیهی به نظر می‌رسد؛ بزرگ‌نمایی است که مورد نظر طراحان آن بوده‌است. به عنوان مثال «قاف صبر» - اگر آن را به عنوان یکی از مقامات در نظر بگیریم - یعنی مقام عرفانی صبر که سالک در نتیجه مجاهدات و سلوک عارفانه‌اش به آن دست یافته‌است،

به عظمت کوه قاف و دشواری رسیدن به آن است. همچنین است «قاف قهر» یعنی قهر الهی به مثابه قاف اسطوره‌ای، بزرگ و سهمگین است.

۳- نتیجه

از توصیف‌های مربوط به رشته کوه البرز و قاف، چنان پیداست که اقوام ایرانی و سامی، زمین را گرد و مسطح و مرکز دنیا می‌دانستند و اعتقاد داشته‌اند که رشته کوه‌هایی دور تا دور آن را فراگرفته و خود این کوه‌ها نیز از يك کوه اصلي منشعب شده‌اند که اصل و مایه پیدایش دیگر کوه‌هاست؛ ایرانیان به این کوه اصلي، البرز و اعراب به آن قاف نام نهادند.

از مشابهتی که بین دو کوه البرز و قاف در چگونگی بالندگی و گسترش آنها وجود دارد، دو نکته اساسی استنباط می‌شود. نخست این که بر اساس مستندات اوستا و متون پهلوی می‌توان استنباط کرد که انگاره رُستن و بالندگی در مورد کوه از اسطوره ایرانی البرز به روایات اساطیری مربوط به قاف راه یافته‌است و اصالتاً اندیشه و باوری ایرانی است.

دوم این که دگرذیسی یا تحوّل البرز ایرانی در قاف عربی اسلامی و ادامه حیات اساطیری با پذیرش دین اسلام از سوی ایرانیان، بعضی جنبه‌های فرهنگی ایران پیشااسلامی، مانند موسیقی، مجسمه‌سازی، آواز و ... یکباره از بدنه سنت فرهنگی ایرانیان حذف نشدند، بلکه به سطوح عمیق‌تر فرهنگی منتقل گردیدند و با در دیگر هنرها مانند شعر و نقاشی، محو و استحاله شدند. این فرایند، همچنین برای بعضی اسطوره‌های ایران باستان نیز اتفاق افتاد. در واقع اسطوره با تغییر شکل دادن و با تطبیق خود با مسائل و مضامین تازه، حیاتی تازه می‌یابد و به دوام و پایایی می‌رسد و همین ظرفیت انطباق و تحوّل پذیری است که عامل اصلی پایداری اسطوره به شمار می‌آید.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- افشاری، مهران، مدائنی، مهدی. (۱۳۷۷) هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، ج ۱، تهران
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۰) بندهش. تهران. نشر توس.
- پورنامداریان، محمدتقی. (۱۳۷۵) رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، ج ۱، تهران

- داریوش، بابک، متدین، حشمت‌الله. (۱۳۹۸) «جایگاه کوه در ادبیات ایران در گذر زمان و تأثیر مدرنیته بر آن»، مجله باغ نظر ۱۶ (۱۷): ۷۷-۸۶،
- داریوش، بابک، آتشین‌بار، محمد. (۱۳۹۷) «منظر نوین کوه در شعر نو فارسی، مقایسه جایگاه کوه در اسطوره‌های ایرانی با شعر نو»، مجله منظر ۱۰ (۴۲): ۳۲-۳۷
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳) انتشارات دانشگاه تهران.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۸۹) البرز کوه، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شعبان‌زاده، مریم و علیپور، اسماعیل. (۱۳۹۵) اسطوره تا عرفان، بررسی تطوّر کارکردهای معنایی قاف، نشریه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا) سال دهم، شماره اول، پیاپی ۳۰، صص ۷۷-۱۰۰،
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۶۷) ترجمه تفسیر طبری، چاپ حبیب یغمایی، تهران.
- عباسی، عبدالله، علیپور، اسماعیل «البرز تا قاف بررسی تطبیقی دورشته کوه اسطوره‌ای». (۱۳۹۷) کهن‌نامه ادب پارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در دو فصلنامه علمی- پژوهشی سال نهم، شماره دوم پاییز و صص ۵۹-۸۰،
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۵) منطق الطیر، چاپ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران
- مختاری، محمد. (۱۳۷۹) اسطوره‌ی زال. تهران. نشر توس.
- مدبری، محمود، جعفری کمانگر، فاطمه. (۱۳۸۲) «کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی» فصلنامه پژوهش‌های ادبی،
- مردای‌غیاث‌آبادی، رضا. (۱۳۸۲) اوستای کهن. شیراز. نشر نوید.
- مطهرین‌ظاهر، مقدسی. (۱۸۹۹) البدء و التاریخ، چاپ کلمان هوار، پاریس
- معین، محمد. (۱۳۶۴) فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر.
- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۶۱) کشف الاسرار و عده‌الابرار، ج ۹، چاپ علی اصغر حکمت،

تهران- نوروز، مهدی. (۱۳۸۴) مقاله تجلی قاف در شعر فارسی، ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۶ صص ۱۱۵-۱۳۰

Sources and sources

- Holy Quran.
- Afshari, Mehran, Madaini, Mehdi. (۱۳۷۷) Haft Lashkar (Tomar Jame Naghalan), Volume ۱, Tehran
- Bahar, Mehrdad. (۱۳۸۰) His servant. Tehran. Publication of Tos.
- Pournamdarian, Mohammadtaghi. (۱۳۷۵) Code and secret stories in Persian literature, Vol. ۱, Tehran
- Dariush, Babak, Matdin, Heshmatullah. (۱۳۹۸) "Mountain's place in Iranian literature over time and the influence of modernity on it", Bagh Nazar Magazine ۱۶(۱۷): ۷۷-۸۶
- Dariush, Babak, Ateshinbar, Mohammad. (۱۳۹۷) "The new landscape of the mountain in the new Persian poetry, comparing the position of the mountain in Iranian myths with the new poetry" Manzar Magazine ۱۰(۴۲): ۳۲-۳۷
- Dekhoda, Ali Akbar. (۱۳۷۳) Tehran University Publications.
- Sotoudeh, Manouchehr. (۱۳۸۹) Alborz Koh, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Shabanzadeh, Maryam and Alipour, Ismail. (۱۳۹۵) Mythology to mysticism, a review of the development of the semantic functions of Qaf, scientific-research journal of mystical literature research (Gohar Goya), ۱۰th year, first issue, ۳۰ consecutive pages, pp. ۷۷-۱۰۰.
- Tabari, Mohammad Bin Jarir. (۱۳۶۷) Translation of Tabari's Commentary, Habib Yaghmai, Tehran.
- Abbasi, Abdullah, Alipour, Ismail "Alborz to Qaf, a comparative study of two mythical mountain ranges". (۲۰۱۷) Persian literature

annals of the Institute of Human Sciences and Cultural Studies in two scientific-research quarters of the ۹th year, issue ۲, fall, pp. ۵۹-۸۰.

-Atar Neishabouri, Faridaldin. (۲۰۰۶) Logiq al-Tir, Mohammadreza Shafiei Kodkani, Tehran.

-Mokhtari, Mohammad. (۱۳۷۹) The myth of Zal. Tehran. Publication of Tos.

-Modbari, Mahmoud, Jafari Kamangar, Fatemeh. (۲۰۱۲) "Mountain and Its Manifestation in Ferdowsi's Shahnameh", Literary Research Quarterly,

-Mardai-Ghiyath-Abadi, Reza. (۱۳۸۲) Old Avesta. Shiraz Naveed publication.

-Motharbin-Tahir, Moghads. (۱۸۹۹) Beginning and History, published by Colman Hovar, Paris

-Moin, Mohammad. (۱۳۶۴) Farhang Farsi, Amirkabir Publications.

-Meybodi, Abulfazl Rashiduddin. (۱۳۶۱) Kashf al-Asrar and Adah al-Abrar, Vol. ۹, Ali Asghar Hekmat, Tehran- Nowruz, Mehdi. (۲۰۱۴) Essay on the Manifestation of Qaf in Persian Poetry, Persian Literature, Islamic Azad University of Mashhad, No. ۶, pp. ۱۱۵-۱۳۰

Qaf and Alborz in the context of past and present beliefs

Fadlullah Rezaei (author in charge)

Assistant Professor, Farsi Language and Literature Department, Farhangian University, Tehran, Iran.

Gholamreza Hatfi Ardakani

Visiting lecturer of the Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

Abstract

"Q" is a surah with the theme of resurrection. It is on the side of "Kov" and is related to "Caucasus". "Qaf" surrounds the earth and is responsible for the creation of mountains, and they consider it to be the place of angels and elves, gold, silver and musk, the sunset, the water of life and the abode of Simorgh. Zoroastrians considered it "Alborz" and the place of "Izd Mehr". The fame of mountains such as Jodi, Safa, Marwah, Tor Sina, Zita and Hara is due to their connection with the prophets. Ancient Iranians considered the mountain to be the link between man and God, and Alborz was the place to measure good deeds and knowledge.

Compounds whose part is "Qaf" such as "Qaf of astonishment, knowledge, patience and..." Qaf means "stage" and some such as "Qaf of anger, glory, power, and..." are the attributes of God. From the similarity of Alborz and Qaf, the "highness" of the mountain, from the myth of Alborz, to the mythological stories of Qaf, and it is an Iranian idea, and the change of Alborz in Qaf with the acceptance of Islam by Iranians, some aspects of Islamic culture, from the body of Iranian culture. They were not removed, but joined to deeper layers. The influence of these two mountains on the cultivation of the prophets and its relationship with man and God made the authors to investigate the characteristics of these two mountains in a descriptive article.

Keywords: Q, Alborz, myth, mysticism, similarity, characteristics.